

بررسی شعر «یادداشتهای درد جاودانگی» قیصر امین پور بر اساس نظریه نقش‌گرایی هلیدی

نعمت‌الله ایران‌زاده*

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران

کبری مرادی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳)

چکیده

نظریه مایکل هلیدی یکی از گرایش‌های نظریه نقش‌گراست که بر دو مفهوم بنیادین نظام و نقش استوار است. در این نظریه، هلیدی از وجوه مختلفی به متن می‌نگرد. او در تمام بخش‌های نظریه خود به بافت و معنای درون‌متنی و برون‌متنی توجه ویژه دارد. بر همین اساس، برای اجزای مختلف کلام، فرانش‌های سه‌گانه اندیشگانی/ تجربی، میان‌فردی و متنی قائل است. همچنین هلیدی به دلیل اهمیتی که برای بافت بیرونی کلام قائل است، بر نقش اجتماعی زبان تأکید دارد و آن را پدیده‌ای کاملاً اجتماعی می‌شمارد. در این پژوهش، شعر «یادداشتهای درد جاودانگی (یادداشت‌های گم‌شده)» سروده قیصر امین پور بر اساس نظریه هلیدی بررسی می‌شود. در این شعر، شاعر مضمون و دغدغه‌ای انتزاعی و کاملاً ذهنی را با استفاده از فرایندهای مادی و فیزیکی زبان به صورت محسوس برای مخاطب بیان می‌کند. او با ذکر دغدغه‌های روزمره زندگی امروزی، سعی دارد ذهن مخاطب را به دغدغه‌ای کلان و جدی‌تر معطوف کند که احتمالاً به دلیل اشتغال ذهنش به امور جاری، از آن غافل است.

واژگان کلیدی: نقش‌گرایی، زبان‌شناسی نظام‌مند، نقد ادبی، درد جاودانگی، قیصر امین پور.

* E-mail: iran-zadeh@atu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: Sahbaa1300@yahoo.com

مقدمه

در مکتب زبان‌شناسی لندن، در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰، نظریه‌ای از سوی جان روبرت فرث (John Rupert Firth) (۱۹۶۰-۱۸۹۰ م.) مطرح گردید که در آن، معناشناسی و واج‌شناسی اهمیت اساسی داشت. به طور کلی، فرث نظریه خود را بر پایه توجّه به توصیف معنی بر پایه بافت موقعیت ارائه نمود.

اصطلاح بافت پیش از فرث و نخستین بار از سوی براون مالینوفسکی (Bronislaw Kasper Malinowski) (۱۹۴۲-۱۸۸۴ م.)، مردم‌شناس لهستانی‌تبار، به کار گرفته شد که بیشتر عمر خود را در انگلستان گذرانده بود. وی در این باب معتقد بود که زبان‌های زنده نباید همانند زبان‌های مرده، جدا از بافت موقعیتی خود بررسی شوند، بلکه باید در متن رویدادهایی مطالعه گردند که از آنها استفاده می‌شود. دلایل مالینوفسکی عمدتاً بر مبنای مشاهدات وی از روشی بود که مردم مورد نظر وی با استفاده از آنها زبان را در چارچوب فعالیت‌های روزانه خود به کار می‌بردند و بنابراین، جزو جدایی‌ناپذیر رفتار آنها به شمار می‌رفت.

بعدها مایکل هلیدی (Michael Halliday) (۱۹۲۵ م.) با الهام از مفهوم بافت موقعیت و نیز نظریه نظام ساختی فرث، زبان‌شناسی نقش‌گرا یا نظام‌مند نقشی را معرفی کرد که به رویکردی موقّق در عرصه تحلیل متون تبدیل شد. رویکردی زبان‌شناختی که مبتنی بر دو مفهوم بنیادین نظام و نقش است که نام این رویکرد نیز از همین مفاهیم گرفته شده است. در واقع، از آنجا که هلیدی بر نقش عناصر زبانی تأکید داشت، رویکرد خود را در مطالعات زبانی، نقش‌گرایی نامید (Halliday, 1994: 13).

۱- نظریه‌های نقش‌گرایی

زبان‌شناسی نقش‌گرا یکی از نگرش‌های اصلی زبان‌شناسی نظری است که در آن نقش و معنا توأمان در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد زبان‌شناسی به انواع و زیرمجموعه‌های گوناگونی چون دستور پیدایشی، دستور نقش و ارجاع، و دستور نظام‌مند تقسیم می‌شود. دستور نظام‌مند متأثر از سنت نقش‌گرایی اروپا و زبان‌شناسان مکتب لندن، به‌ویژه جی. آر. فرث در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ است. دستاوردهای یلمزلف (Louis Hjelmslev) (۱۹۶۵-۱۸۹۹ م.) و مکتب پراگ، خاصه آرای متسیوس (Vilem Mathesius) (۱۹۴۵-۱۸۸۲ م.) که به بار خبری و

اطلاعی ساخت جملات، از قبیل مفاهیم مبتدا و خبر معتقد است (ر.ک؛ پهلوان‌نژاد و وزیرنژاد، ۱۳۸۸: ۵۲).

الگوهای دستور زبان نقش‌گرا به عنوان یکی از رویکردهای بررسی نحو زبان، از سوی زبان‌شناسان مختلف طرح و بررسی شده است. این نظریه به بافت زبان و معنا و کاربرد آن اصالت می‌دهد و زبان‌شناسانی نظیر لیچ (Geoffrey Leech) (۱۹۳۶-۲۰۱۴ م.)، گیون (Talmy Givón) (۱۹۷۹ م.)، هریس (Zellig Harris) (۱۹۹۲-۱۹۰۹ م.) و هلیدی به تبیین مبانی الگوهای آن پرداخته‌اند.

لیچ به عنوان یکی از زبان‌شناسانی که الگوی صوری - نقشی را در برابر الگوی دستور زبان زایشی - گشتاری ارائه کرده، الگوی پیشنهادی خود را بر چند فرض استوار کرده است که عبارتند از: تفاوت بازنمون معنایی جمله با تعبیر کاربردشناختی آن، تابعیت معناشناسی از قواعد دستور زبان، تابعیت کاربردشناسی از فن بلاغت و بیان، قراردادی بودن قواعد دستوری و غیرقراردادی بودن اصول کاربردشناسی و تبعیت اصول کاربردشناسی از اهداف گفت‌وشنود، برقراری ارتباط و همخوانی دستوری از روی مطابقت‌های میان صورت و معنا و ارتباط‌های کاربردشناختی، نقشی بودن تبیین‌های کاربردشناسی و صوری بودن تبیین‌های دستوری، تأکید بر نقش اندیشگانی دستور زبان به عنوان وسیله بیان اندیشه‌ها و تجربه‌ها در مقابل اهمیت جنبه‌های اجتماعی کاربرد زبان در کاربردشناسی (ر.ک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱).

گیون زبان‌شناس دیگری است که با اشاره به دیدگاه‌های زبان‌شناسی، از بحران نافرجام فلسفی این نظریه‌ها سخن می‌گوید و راه‌گریز از این وضعیت را روی آوردن به رویکردی دیگر می‌داند که همان نقش‌گرایی یا کارکردگرایی است. گیون عوامل زیر را در تعیین کم و کیف ساخت زبان دخیل دانسته است:

- ۱- محتوای گزاره‌های جمله‌ها شامل نوع فعل به لحاظ معنایی و نقش معنایی موضوع‌های فعل، مانند نقش عاملی و امثال آنها مسلماً در ساخت زبان انعکاس می‌یابد.
- ۲- محتوای کلامی و کاربردشناختی شامل روابط مبتدا- خبر، پیش‌انگاره‌ها، پیش‌زمینه - پس‌زمینه، بر نحوه تبلور ساخت زبان تأثیر می‌گذارد.

۳- پردازشگر (یعنی ویژگی‌های کانال‌هایی که در پردازش زبان در مغز دخالت دارند؛ همچون کانال‌های عصبی، آکوستیکی، فراگویی، شنیداری و امثال آن،) بی‌گمان در شکل‌دهی ساخت زبان مؤثرند.

۴- ساخت شناختی و ادراکی انسان بی‌تردید در تعیین ساخت زبان مؤثر است.

۵- پدیدآیی فردی یا به بیانی روشن‌تر، شرایط، مقتضیات و مراحل مختلف رشد و زبان‌آموزی کودک در شکل‌دهی نظام زبان به عنوان ابزار ارتباطی او تأثیر می‌گذارد.

۶- تغییرهای در زمانی که فرایندی مسلّم و حتمی در همه زبان‌هاست، نظام آوایی، تکواژی و نحوی زبان را مرتب تحت تأثیر قرار می‌دهد و در جای‌جای این نظام، بقایای آن تغییرها مشهود است. از این رو، برای توصیف همزمانی ساخت زبان، آگاهی از تغییرهای در زمانی اجتناب‌ناپذیر است (ر.ک؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۸).

۲- نظریه نقش‌گرایی مایکل هلیدی

یکی از نظریه‌های زبان‌شناختی که فراتر از الفاظ و ظواهر زبان به کارکردهای آن می‌پردازد، نظریه نقش‌گرایی مایکل هلیدی است. در شرایطی که رواج نظریه‌های ساختارگرایانه، بررسی متن را تنها به بررسی کارکرد درون آن محدود می‌کند و به عناصر پیرامون اثر بی‌اعتناست، نظریه هلیدی که علاوه بر توجه به لایه‌های ساختاری جمله و متن، به لایه گفتمان متن به معنای بافت موقعیتی و غیرزبانی متن توجه دارد، مسیر شفاف‌تری برای دریافت بهتر متون است. در این روش، تلاش می‌شود متن علاوه بر عوامل درونی آن، با تأمل بر عوامل پیرامونی و بیرونی متن که همان بافت (Context) است، درک شود و توجه به عوامل بیرونی، یعنی توجه به نقش اندیشه آدمی و واقعیت‌های اجتماعی در خلق اثر. واژه‌های بافت و متن را هنگامی که این گونه در کنار یکدیگر می‌نهییم، حکایت از آن دارد که این دو، جنبه‌هایی از فرایندی یکسانند. در کنار متن، متنی است که توأم و همراه با آن می‌آید که بافت یا Context نامیده می‌شود (ر.ک؛ هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۳۸).

هلیدی از شاگردان جی. آر. فرث است که دستور نظام‌مند را رشد داد. او در دستور خود، نظام صوری زبان را توأم با نظام معنایی و نقشی در بافت در نظر می‌گیرد. او سه سطح معنا را در نظریه خود مطرح می‌کند که عبارتند از: فرانش تجربی، فرانش بینافردی و فرانش متنی (ر.ک؛ پهلوان‌نژاد و وزیرنژاد، ۱۳۸۸: ۵۲).

این نظریه نقش و معنا را به عنوان اساس زبان انسان و فعالیت ارتباطی در نظر می‌گیرد و زبان‌شناسان متمایل به نظریه زبان‌شناسی نظام‌مند - نقش‌گرا (Systemic Functional Linguistic) تجزیه را با بافت اجتماعی آغاز می‌کنند و به تأثیر زبان بر بافت اجتماعی و تأثیرپذیری زبان از این بافت می‌پردازند. این نظریه نقش‌گراست نه صورت‌گرا، معنابنیاد است نه نحوبنیاد و متن را به جای جمله، موضوع کار خود قرار می‌دهد.

از نظر هلیدی، زبان نظام معانی همراه با صورت‌هایی است که از طریق آن صورت‌ها، معانی تشخیص داده می‌شوند. از نظر او، زبان نظامی است برای ساختن معانی. از آنجا که دستور و معنی‌شناسی هر دو متشکل از نظام‌های رمزگذاری انتزاعی هستند، اصطلاح معناشناسی در نزد او صرفاً به معانی واژگان محدود نمی‌شود، بلکه نظام کاملی از همه معانی موجود در یک زبان است و دستور زبان همان قدر در بیان معانی نقش دارد که واژگان. در حقیقت، در این رویکرد، معانی در قالب عبارت‌پردازی رمزگذاری می‌شوند؛ یعنی رشته‌ای از عوامل دستوری و یا واحدهای نحوی که هر دو نوع را شامل می‌شود، اعم از عناصر واژگانی از قبیل افعال، اسامی و عناصر دستوری مانند حروف تعریف و نیز عناصری مانند حروف اضافه که در بین این دو مقوله جای می‌گیرند (ر.ک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۹).

۳- زبان به مثابه پدیده‌ای اجتماعی

نگاه زبان‌شناسان به مقوله زبان، شکل‌گیری و کاربردهای آن، همواره یکسان نبوده است. زبان‌شناسان ساختارگرا نظیر سوسور، به زبان و گفتار تنها از منظر شکل و یا ساختار آن می‌نگریستند، حال آنکه امثال باختین معتقدند گفتار با زمینه غیرزبانی پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد. باختین گفتار را متشکل از دو بخش ماده زبانشناختی و زمینه غیرزبانی می‌داند. وجود زمینه غیرزبانی تا پیش از باختین به مثابه عنصری بیرونی در پیوند با گفتار در نظر گرفته می‌شد، اما باختین تصریح کرد که زمینه گفتار جزو لاینفک و عنصر بنیادی و ضروری گفتار است. او بر خصلت اجتماعی گفتار تأکید دارد. او به زبان به عنوان ابزاری که با آن ایدئولوژی‌ها بیان می‌شود، می‌نگریست. از نظر او، زبان هم در محتوا و هم به لحاظ ساختاری همواره ایدئولوژیک است (ر.ک؛ کلیگز، ۱۳۸۹).

این نگاه باختینی، همان رویکردی که بعدها از سوی زبان‌شناسان نقش‌گرا نظیر هلیدی دنبال شد. بدین معنا که زبان‌شناسان نقش‌گرا، به زبان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی می‌نگرند

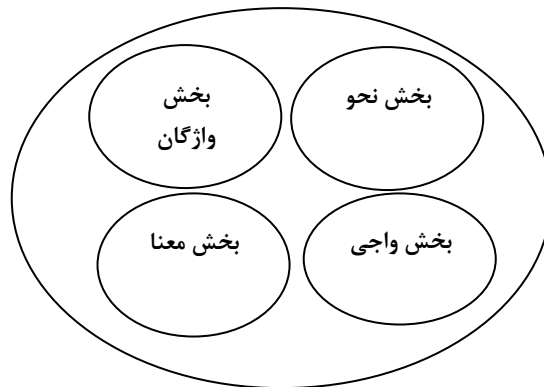
که به دلیل نیاز ارتباطی به وجود آمده است. بر این اساس، زبان ماهیت فطری یا ذاتی ندارد (ر.ک؛ آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۵). این نگرش بر نقش‌های زبانی تأکید دارد و صورت زبان را تابع نقش‌ها می‌داند. بر این اساس، زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی است و واحد تحلیل متن در این نوع نگرش، بافت است؛ بدین معنی که تحلیل‌گر در پی توصیف و تبیین این موضوع است که چگونه واحدهای زبانی خاص و روابط صوری به کار گرفته می‌شوند تا حصول معانی خاص را امکان‌پذیر سازند (ر.ک؛ سلطانی، ۱۳۸۷: ۲۹-۳۰).

چامسکی در واکنش به اینگونه نگرش‌ها به زبان می‌گوید: «وقتی درباره زبان سخن می‌گوییم، باید به این توجه کنیم که آیا اصطلاح زبان را برای اشاره به پدیده‌ای منفرد و انتزاعی به کار می‌بریم یا منظور ما از اصطلاح زبان، کاربرد معمولی زبان در قالب گفتمان یا گفتار است؟» (Chomsky, 1988: 55).

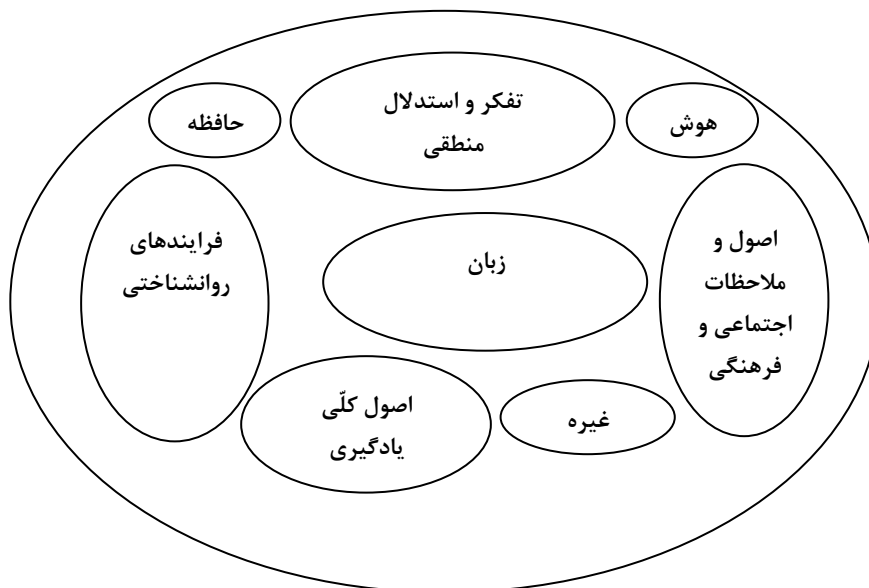
به نظر می‌رسد نگرش‌هایی که زبان را پدیده‌ای منفرد و انتزاعی می‌داند، غالباً بسیار محدود و ناکارآمد هستند و تنها در سطح توصیف باقی می‌مانند. این نوع نگرش‌ها که تنها بر صورت‌های زبانی و نهایتاً بافت در مفهوم بسیار محدود آن (شامل محیط بلافصل، منظور گوینده، دانش پس‌زمینه‌ای یا قواعد گفتاری) در قیاس با نیروهای وسیع‌تر اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیکی که زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند، از نظر نظریه‌پردازان تحلیل متن و گفتمان، به برداشت‌هایی تنگ‌نظرانه مبدل شده‌اند و توقف بر اینگونه رویکردها، در فهم زبان و مفاهیم آن کافی نیست (ر.ک؛ سلطانی، ۱۳۸۷: ۳۱).

اهمیت جنبه اجتماعی زبان برای نقش‌گرایان، در واقع، کلیدی‌ترین دیدگاه آنهاست که علی‌رغم وجود دیدگاه‌های مختلف نقش‌گرایی، وجه اشتراک تمام آنهاست؛ بدین معنی که از نظر تمام نقش‌گرایان، اصلی‌ترین وظیفه زبان، ایجاد ارتباط است. از این رو، بر حضور نقش ارتباطی، کاربردشناختی و کلامی گفتمانی به عنوان بخش‌های جدایی‌ناپذیر دانش زبانی تأکید می‌ورزند (ر.ک؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۴۱). این در حالی است که زبان‌شناسانی نظیر چامسکی در دستور زایشی برآنند که اطلاعات مربوط به نقش ارتباطی، کلامی گفتمانی و کاربردشناسی زبان (شامل اصول و ملاحظات اجتماعی و فرهنگی) به حوزه‌ای جدا از حوزه زبان تعلق دارند که چامسکی این حوزه را توانش کاربردشناختی می‌نامد (ر.ک؛ همان).

در واقع، اینگونه زبان‌شناسان برخلاف نقش‌گرایان، چهار بخش تشکیل‌دهنده نظام زبان را مستقل از یکدیگر می‌دانند. نمودار زیر نمایانگر استقلال این بخش‌ها از یکدیگر است.



در واقع، چامسکی و هم‌نظران او در رویکرد زایشی به زبان، زبان را نظامی زیستی می‌پندارند که هیچ نقشی برای جامعه و فرهنگ در شکل‌دهی زبان قائل نیست. در نمودار زیر، قوای محیط بر قوه نطق و دانش زبانی که مجموعاً ذهن را تشکیل می‌دهند ترسیم شده است:



چامسکی و زبان‌شناسان معتقد به رویکرد دستور زایشی، تمام قوای ذکر شده در نمودار فوق را جدا از حوزه زبان می‌دانند، اما نقش‌گرایان ضمن مردود اعلام کردن این رویکرد صورت‌گرایانه می‌گویند: «این ادعا به همان اندازه عجیب و نامأنوس است که شخصی از اعضای

مانند پا، منقار، کلیه و بال به عنوان اعضای خودمختار در زیست‌شناسی سخن بگوید» (همان: ۱۸، ۱۹، ۴۱ و ۴۲).

بر اساس آنچه درباره‌ی رویکرد نقش‌گرایانه‌ی هلیدی به زبان و تفاوت دیدگاه او با صورت‌گرایان ذکر شد، روشن است که در دیدگاه هلیدی به هر بند یک متن به عنوان پدیده‌ای که کنش‌های مختلفی را رقم می‌زند، نگریسته می‌شود. پدیده‌ای زبانی که در بررسی ساختاری، دارای ساخت‌های اندیشگانی، متنی و بینافردی است؛ بدین معنا که در بررسی معنای اندیشگانی به بررسی نقش زبان در بازنمود واقعیت پرداخته می‌شود، در بررسی معنای بینافردی به نقش زبان در تعامل بین افراد و در معنای متنی به نقش زبان در پیوند با بافت خود پرداخته می‌شود.

۴- معرفی شعر یادداشت‌های درد جاودانگی

شعر «یادداشت‌های درد جاودانگی» سروده‌ی قیصر امین‌پور، شاعر معاصر ایرانی است که به سال ۱۳۳۸ در روستای گتوند دزفول دیده به جهان گشود و به سال ۱۳۸۶ شمسی در تهران درگذشت. امین‌پور به مضمون درد و رنج در آثار خود توجه ویژه‌ای دارد^۱ و در اشعار مختلف خود با تعبیری نظیر رنج، اندوه و اضطراب هم به این مضمون پرداخته است. اما درد جاودانگی، شاید والاترین برداشت او از مفهوم درد باشد؛ دردی که یادداشت‌های مربوط به آن در میان روزمرگی‌های شاعر گم شده است.

۵- بررسی متن شعر

در این پژوهش، نخست سه ساخت یادشده (فرانقش تجربی، فرانقش بینافردی و فرانقش متنی) از نظر هلیدی مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن، به نقش‌های گفتاری به کار گرفته شده در هر ساخت پرداخته می‌شود.

«چندبار

خیرت و پرت‌های کیفِ بادکرده را

زیرورو کنم؟».

ساختار:

- ساخت اندیشگانی: فرایند زیرورو کردن به‌وسیله‌ی من - مشارک فرایند: من.

- ساخت متنی: قید (چندبار) + مفعول (خِرت و پرت‌های کیفِ بادکرده) + فاعل و فعل (زیرورو کنم).

- ساخت بینافردي: فاعل یا کنشگر (من) - فعل (زیرورو کنم).

«من» در بند مورد بررسی به تناسب ساخت‌های مختلف، نقش‌های گوناگونی دارد: فاعل است و با فعل «زیرورو کنم» تناسب دارد و کنشگری است که فرایند زیرورو کردن را به انجام می‌رساند.

بر اساس سه بُرشی که هلیدی برای یک بند در ساخت اندیشگانی آن قائل است، در بند مورد بررسی باید گفت:

- من: مشارک فرایند.

- زیرورو کنم: فرایند.

- خِرت و پرت‌های کیفِ بادکرده: مشارک دیگر فرایند.

زیرورو کردن: فرایندی مادی است و فرایندهای مادی معلوم (و نه مجهول) می‌توانند مشارک دوم داشته باشند. بر این اساس، مفعول (خِرت و پرت‌های کیفِ بادکرده) که در بُرش‌های سه‌گانه ساخت اندیشگانی به عنوان مشارک دیگر فرایند توصیف می‌شود، هدف نامیده می‌شود.^۲ این مشارک‌های غیر از مشارک اصلی فرایند (که فاعل و کنشگر نیز هستند)، مشارک‌های فرعی نامیده می‌شوند؛ مثلاً مفعول در جملات معلوم، مشارک فرعی است که برخلاف مشارک اصلی، ارتباط مستقیم با فعل ندارد.

بر اساس نظر هلیدی که عناصر پیرامونی را نیز در بندها تعریف می‌کند و آنها را عناصری می‌داند که به صورت اضافی یا قیدی ظاهر می‌شوند (ر.ک؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۰-۴۸). «چندبار» به عنوان قید زمان یا تکرار، جزو عناصر پیرامونی متن است. عناصر پیرامونی، «شرایط»، «زمان»، «مکان» و «چگونگی وقوع» فرایند را نشان می‌دهند. به اعتقاد هلیدی، این عناصر اگرچه در بیشتر جمله‌ها و بندهای زبان حاضرند، اما حضور آنان اجباری نیست.

در ساخت بینافردي یا بینامتنی این بند که خود به عنوان یک پدیده تعاملی، شامل گوینده و شنونده است، توجه به نقش‌های گفتاری حائز اهمیت است. این نکته در دریافت نگرش خاص هلیدی به متن بسیار مهم است. متن - این پدیده تعاملی و دوسویه - حاکی از برقراری یک ارتباط است؛ یعنی این تنها گوینده، نویسنده یا شاعر نیست که در متن حضور دارد، بلکه با

توجه به الگوی اهمیت و اعتباربخشی به مخاطب و نقش او در شکل‌گیری بافت متن، مخاطب و شنونده‌ای وجود دارد که گوینده در یک کنش تعاملی گفتاری، می‌تواند او را مورد پرسش قرار دهد، به او چیزی بدهد یا از او چیزی بخواهد، مثل دادن خبر یا اطلاعات یا خواستن خبر یا اطلاعات؛ مانند پرسشی که در این شعر، شاعر با مخاطب خود مطرح می‌کند: «چند بار خرت و پرت‌های کیفِ بادکرده را زیرو رو کنم؟».

در واقع، او می‌پرسد یک سؤال بنیادی که به دغدغه‌ای جدی که ذهن گوینده را به خود مشغول کرده بازمی‌گردد. این به معنای نقش دادن به مخاطب و وارد کردن او به جریان تعامل است و مخاطب به مثابه کنشگری وارد بافت متن می‌شود. البته منظور از نقش دادن به مخاطب این نیست که نقش زبان در این شعر، بر اساس تقسیم‌بندی نقش‌های زبانی رومن یاکوبسن (۱۸۹۶-۱۹۸۲ م)، نقش صرفاً ترغیبی داشته باشد، بلکه به نظر می‌رسد در بندهایی نظیر «چند بار/ خرت و پرت‌های کیفِ بادکرده را/ زیرو رو کنم»، علاوه بر جهت‌گیری زبان به سوی مخاطب برای ترغیب او به اندیشیدن دربارهٔ پیام و موضوع متن، با جهت‌گیری پیام به سوی رمز، نقش فرازبانی نیز در متن دیده می‌شود.

ضمن اینکه به این بند شعر از منظر فرایند ذهنی هم می‌توان نگرست؛ بدین معنا که گرچه در روساخت جمله، فعل «زیرو رو کردن» نشانگر یک فرایند مادی است، اما در ژرف‌ساخت، یک موضوع ذهنی است که با فرایند مادی مطرح شده است. در واقع، گوینده مشغله‌های ذهنی خود را زیرو رو می‌کند تا گمشده را بیابد؛ مقوله‌ای ذهنی که در روند انتقال آن به وسیلهٔ زبان، با نشانه‌ای مادی رمزگذاری شده است، چنان‌که ویژگی زبان این است که تصاویر ذهنی و خیالی ما را به صورت مفاهیم مادی درآورد تا بهتر قابل درک باشد (ر.ک؛ فرهنگ، ۱۳۸۵: ۷۸).

در ادامهٔ شعر، امین‌پور عناصر پیرامونی را نیز می‌افزاید و به‌کارگیری الفاظ و عبارات پیرامونی به خوبی به کمک بافت موقعیتی متن می‌آیند و پراکندگی خاطر گوینده را در هنگام بیان این جستجوی بی‌نتیجه برای مخاطب نشان می‌دهند؛ همان پدیده‌ای که برای هلیدی بسیار مهم است، چنان‌که می‌گوید زبان، متأثر از بافت موقعیت (Context of situation) است. از منظر هلیدی، همهٔ کارکردهای زبان واجد بافت‌اند. خصوصیات «متنی» سبب می‌شود که گفتمان نه تنها در خودش، بلکه در ارتباط با بافت موقعیت خود دارای پیوستگی باشد. بافت موقعیت سه مؤلفهٔ اساسی دارد که عبارتند از:

الف) زمینه گفتمان (Field of discourse) که اشاره دارد به آنچه که در حال رخ دادن است، طبیعت عمل اجتماعی که به وقوع می‌پیوندد.

ب) فحوا یا عاملان گفتمان (Tenor of discourse) که اشاره دارد به شخص یا اشخاصی که در حال ایفای نقش هستند و همچنین طبیعت شرکت‌کنندگان، جایگاه اجتماعی و نقش‌های آنان.

ج) شیوه گفتمان (Mode of discourse) که اشاره دارد به اینکه زبان چه نقشی ایفا می‌کند، آنچه را که شرکت‌کنندگان از زبان انتظار دارند تا در آن موقعیت برایشان انجام دهد (ر.ک؛ هلیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۰).

پوشه مدارک اداری و گزارش اضافه کار و کسر کار

«کارت‌های اعتباری

کارت‌های دعوت عروسی و عزا

قبض‌های آب و برق و غیره و کذا

برگه حقوق و بیمه و جریمه و مساعده

رونوشت بخشنامه‌های طبق قاعده

نامه‌های رسمی و تعارفی

نامه‌های مستقیم و محرمانه معرفی

برگه رسید قسط‌های وام

قسط‌های تا همیشه ناتمام».

این بخش‌های کلام علاوه بر اینکه دنباله عنصر باقی مانده در فرایند هستند، به عنوان مشارک‌های فرعی در ساخت کلام حضور دارند.

در بخش نقش‌های زبانی، عبارات «کارت‌ها، قبض‌ها، برگه‌ها، رونوشت‌ها، نامه‌ها و ...» به عنوان رمزهایی از روزمرگی که بازدارنده اصلی در مسیر جستجوی جاودانگی است، نقش رمزی زبان را که پیشتر بدان اشاره شد، برجسته‌تر می‌سازند.

موضوع دیگری که البته از منظر هلیدی درخور توجه است، بحث کنش متقابل متن است. او با طرح دیدگاه ساخت بینامتنی، بند را به عنوان یک پدیده تعاملی در نظر می‌گیرد و برای این پدیده دو گونه نقش گفتاری قائل است: نقش دهنده‌گی و نقش درخواستی. هلیدی می‌گوید:

گوینده یا چیزی را به شنونده می‌دهد و یا چیزی را از او درخواست می‌کند. این رویکرد موجب ایجاد تعامل است و این دادن و گرفتن نوعی مبادله است. ضمن اینکه این تعامل و مبادله خود می‌تواند گونه‌های ساده و پیچیده متعددی داشته باشد. می‌تواند چیزی را به واقع از شنونده بخواهد و یا ذهن او را با سؤال به سوی موضوعی معطوف کند. همان‌گونه که در شعر مورد بررسی، قیصر می‌گوید:

«پس کجاست؟

چند بار

جیب‌های پاره پوره را

پشت‌ورو کنم

چند تا بلیتِ تا شده

چند اسکناس کهنه و مچاله

چند سکه سیاه

صورتِ خریدِ خواروبار

صورتِ خریدِ جنس‌های خانگی

پس کجاست؟ یادداشت‌های درد جاودانگی؟».

فهرستی که شاعر از همه آنچه نمی‌خواهد و در اطراف و در دسترس اوست، ارائه می‌کند، به خوبی پراکندگی خاطر گوینده را نشان می‌دهد. همه آنچه را نمی‌خواهد، می‌یابد و همه آنچه که می‌خواهد، نیست که نیست. این همان بافت موقعیتی و شرایط زمانی و مکانی پیرامون گوینده است که زبان او را به خدمت گرفته است.

نکته جالب دیگر اینکه عناصر پیرامونی که حضور آنها در بند از نظر هلیدی اجباری نیست، در متن حاضرند و شرایط و بافت متن و تمام عناصر آن را به وضوح ترسیم می‌کنند و در واقع، به عنوان پایه‌های اصلی تحلیل متن عمل می‌کنند، چراکه هلیدی معتقد است در تحلیل گفتمان، شناخت بافت، پایه اصلی تحلیل متن است (ر.ک؛ فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۵۶).

«او می‌پرسد: پس کجاست؟

یادداشت‌های درد جاودانگی؟».

ضمن اینکه در بندهای پیشین شعر که مشارک‌های متعدّد فرایند را ذکر می‌کند (پوشهٔ مدارک اداری و گزارش اضافهٔ کار و کسرکار/ کارت‌های اعتباری/ کارت‌های دعوت عروسی و عزا/ قبض‌های آب و برق و غیره و کذا/ برگهٔ حقوق و بیمه و جریمه و مساعده/ رونوشت بخشنامه‌های طبق قاعده...)، می‌توان آنها را به عنوان «باقی‌ماندهٔ فرایند»، توضیحات تکمیلی گوینده دربارهٔ مشارک فرعی (مفعول: خرت و پرت‌های کیفِ بادکرده) دانست و در عین حال، از منظر ساخت متنی که هلیدی آن را به سه نوع ساخت مبتدا - خبری، ساخت انسجامی و ساخت اطلاعاتی تقسیم می‌کند، می‌توان ساخت متنی بخش‌های باقیماندهٔ فرایند را ساخت مبتدا - خبری نیز دانست. به نظر می‌رسد که اصل متن چنین بوده است:

«چندبار/ خرت و پرت‌های کیفِ بادکرده را/ زیرورو کنم»:

«پوشهٔ مدارک اداری و گزارش اضافهٔ کار و کسر کار/ کارت‌های اعتباری/ کارت‌های دعوت عروسی و عزا/ قبض‌های آب و برق و غیره و کذا/ برگهٔ حقوق و بیمه و جریمه و مساعده/ رونوشت بخشنامه‌های طبق قاعده [اینجاست]؛ داخل کیف است که زیر و رویش می‌کنم».

بخش خبری این ساخت حذف شده است و حذف خبر مانع از تشخیص مبتدا به وسیلهٔ جایگاه آن در بند است. هلیدی در تعریفی نقش‌گرایانه از مبتدا می‌گوید: «مبتدا عنصری است که در ابتدای بند می‌آید». اما چنان که خود او نیز تصریح می‌کند، گاهی مبتدا ابتدای بند نیست و تشخیص آن هم از طریق موقعیت آن در جمله نیست، بلکه گاهی تشخیص مبتدا تنها از طریق توجه به آهنگ کلام، معنای بند و ... است و نشانهٔ دیگری برای شناخت آن نیست (Halliday, 1994: 64).

این نوع مبتدا را که در شعر به کار رفته، بر اساس نظریهٔ هلیدی می‌توان «مبتدای تجربی» نامید. او می‌گوید اگر یکی از سه عنصر اندیشگانی فرایند، مشارکان فرایند یا عناصر پیرامونی در آغاز بند قرار گیرند، مبتدای تجربی هستند. در بند آخر شعر که شاعر در پدیده‌ای تعاملی می‌پرسد: «پس کجاست؟ یادداشت‌های درد جاودانگی؟»، باید گفت که بر اساس نظر هلیدی، وقتی کلمات پرسشی مثل «کجا، مگر، آیا، چگونه، چه وقت و...» در آغاز بند قرار گیرند، مبتدای بینافردی هستند، چراکه علاوه بر اینکه در ابتدا آمده‌اند، نقش تعاملی و پرسشگرانه میان گوینده و شنونده نیز ایفا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، شعر «یادداشت‌های درد جاودانگی» قیصر امین‌پور بر اساس نظریهٔ نقش‌گرایی هلیدی و در مواردی، با نگاهی به نظریه‌های نزدیک و مرتبط به نظریهٔ هلیدی بررسی شده است. تعبیر ساده و روشنی از مصادیق زندگی روزمرهٔ معاصر در متن به کار رفته تا در ساختاری مادی و ملموس به جستجوی اندیشه‌ای ذهنی بپردازد. از عبارات‌های پرسشی مانند «پس کجاست؟»، «چند بار... زیوررو کنم؟» و ... برای نقش دادن به مخاطب در متن استفاده شده تا مخاطب را با آنچه ذهن شاعر در عالم واقع در پی آن است، درگیر کند و با طرح این پرسش‌ها، با به کار بردن واژه‌های «کجا، مگر، آیا...» در جایگاه مبتدای بینافردی، به قول هلیدی و دیگر نقش‌گرایان، نوعی رابطهٔ تعاملی با مخاطب ایجاد می‌کند. شاعر از رمزگان و الفاظ رمزی برای انتقال مفهوم ذهنی خود استفاده می‌کند و در این مسیر، با استفاده از مشارک‌ها و عناصر متعدّد تلاش می‌کند تا طی فرایند زبانی مادی و فیزیکی، عناصر ذهنی خود را به صورت ملموس با شنونده مطرح کند تا او را در اهمیت این جستجو با خود همراه سازد. به نظر می‌رسد شاعر در تبدیل موضوع ذهنی خود به مفهومی مادی، در ایجاد حسّ اندیشیدن برای یافتن اندیشه‌ای که اکنون در میان «خیرت و پرت‌های کیفِ بادکرده» گم شده‌اند، موفق بوده است و با آوردن مشارک‌های فردی (همهٔ آنچه هستند؛ محتویاتی که باعث شده‌اند کیف باد کند و آن مفهوم ذهنی در میان این انبوه گم شود)، به انتقال موفق این مضمون دست یافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱- نمونه‌هایی از سروده‌های او در این موضوع:

«درد تو به جان خریدم و دم نازدم	درمان تو را ندیدم و دم نازدم
«از حرمت درد تو ننالیدم هیچ	آهسته لبی گزیدم و دم نازدم»
	(امین‌پور، ۱۳۹۰: ۴۵۱).
«شعاع درد مرا ضرب در عذاب کنید	مگر مساحتِ رنج مرا حساب کنید»
	(همان: ۳۴۰).

۲- فرایندهای مادی دو دسته‌اند: اگر عمل فرایند محدود به کنشگر باشد و معنا با وجود آن کامل شود، فرایند از نوع «رخداد» یا به تعبیر دیگر، ناگذر است؛ مثلاً جملهٔ «شیر غرّید». اما اگر به جز کنشگر شخص یا چیز دیگری در فرایند شرکت داشته باشد که متحمل عمل فرایند شود، یا در معرض آن

قرار گیرد، فرایند از نوع «کنش» است. به این شرکت‌کننده، «هدف» گفته می‌شود که در دستور سنتی همان مفعول مستقیم است و این نوع فرایندها گذرا هستند (Eggins, 2004: 215-216).

منابع و مآخذ

- آفاکل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی (تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی)*. چاپ اول. تهران: علمی فرهنگی.
- امین‌پور، قیصر. (۱۳۸۹). *گلها همه آفتابگردانند*. چاپ دوازدهم. تهران: مروارید.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و آزاده نجفی. (۱۳۸۷). «اهمیت نقش ارتباطی زبان در جهت تکامل فرایند زبان‌آموزی در کودکان دبستانی». *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*. شماره ۲۸. صص ۴۷-۷۴.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و فائزه وزیرنژاد. (۱۳۸۸). «بررسی سبکی رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم با رویکرد فرانش میانه فردی نظریه نقش‌گرایی». *ادب پژوهی*. شماره ۷ و ۸. صص ۵۱-۷۸.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبانشناختی فارسی (مجموعه مقالات)*. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاهی.
- _____ . (۱۳۸۷). *زبان‌شناسی نظری (پیدایش و تکوین دستور زایشی)*. چاپ سوم. تهران: سمت.
- سلطانی، سید علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی*. چاپ دوم. تهران: نی.
- سیدقاسم، لیل. (۱۳۸۶). *بررسی بخشی از اشعار شاملو با تکیه بر سبک‌شناسی نقش‌گرا*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی^(۵).
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. چاپ سوم. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرهنگی، سهیلا. (۱۳۸۵). «تحلیل گفتمانی شعر "پیغام ماهی‌ها" از سهراب سپهری». *مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. شماره ۶. صص ۶۹-۸۴.
- کلیگز، مری. (۱۳۸۹). *نظریه‌ها و مکاتب*. ترجمه وحید ولی‌زاده. پایگاه الکترونیک مرکز آموزش و پژوهش مؤسسه همشهری. کد مطلب: ۳۲۰۹، ۱۳۸۹/۱۱/۱۹.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. چاپ اول. تهران: مرکز. هلیدی، مایکل و رقیه حسن. (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. چاپ اول. تهران: علمی.
- Chomsky, Noam. (1988). *Language and Problems of Knowledge*. The Managua Cambridge: MIT press.

- Eggs, Suzanne. (2004). *An Introduction to Systemic and Functional Linguistics*. second edition. London: Continuum.
- Halliday, .M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. Second edition. London, Melbourne and Auckland: Arnold.